

آموزش روش حل مسئله به مادران و تأثیر آن بر روابط خانوادگی

The Effectiveness of Instruction Based on Cognitive Approach on Family Relationship

M. Shokohi Yekta, Ph.D. ✉

دکتر محسن شکوهی یکتا ✉

استادیار دانشگاه تهران

A. Parand

اکرم پرند

دانشجوی دکتری روان شناسی و آموزش کودکان استثنایی دانشگاه تهران

Abstract

Problem solving skill is considered to be one of the cognitive skills that help people to solve their internal and external issues. Teaching problem solving skills can help adolescents to prevent escalation of their problems and getting into family conflicts. Many of parents and their children lack problem solving skills. For this reason, some experts conduct problem solving workshops for parents as well as for children and adolescents. The purpose of the present research was to evaluate the efficacy of problem solving workshops designed for parents of preteens.

چکیده:

مهارت حل مسئله یکی از مهارت‌های شناختی است که انسان را در حل مسائل درونی و بیرونی خود یاری می‌دهد. آموزش این مهارت می‌تواند از بروز مسائل و مشکلات نوجوانان و بحرانی شدن تعارض‌های خانوادگی پیشگیری کند. حل مسئله یکی از مهارت‌های مهم زندگی است که بسیاری از والدین و فرزندان با آن آشنا نیستند. بر این اساس برخی از متخصصان به طراحی و اجرای کارگاه‌های آموزش حل مسئله برای والدین، کودکان و نوجوانان پرداخته‌اند.

✉ Corresponding author: Dept. of Sociology Sciences University of Tehran, Tehran, Iran.
Tel: +9821-88240161-70
Fax: +9821-88254734
Email: msyekta@yahoo.com

✉ نویسنده مسئول: تهران - بزرگراه شهید چمران - خیابان جلال آل احمد - روبروی کوی نصر
تلفن: ۰۲۱-۸۸۲۴۰۱۶۱-۷۰ - دورنما: ۰۲۱-۸۸۲۵۴۷۳۴
email: msyekta@yahoo.com پست الکترونیکی:

In these workshops topics such as understanding others' emotions, ideas, and motivations, finding various solutions for a single problem, giving attention to their behaviors' consequences and sequential planning were taught.

Participants included 96 mothers of students in private schools. These mothers were instructed by skillful instructors in five workshops lasted ten sessions, two hours each.

The present study utilized a quasi-experimental research method with pre and post tests without control group. Three subscales of Family Assessment Device (FAD) were used before and after the workshops: communication, affective responsiveness, and affective involvement.

Analysis of data indicated that workshops had positive effects on subjects' performance in "affective involvement". Finally, implications of the findings, research limitations and suggestions for future research are presented.

Keywords: problem solving, parent education, parent training, parenting style, family assessment.

هدف از پژوهش حاضر ارزشیابی کارگاه‌هایی با عنوان تربیت نوجوان اندیشمند بوده است که در آن مهارت‌های حل مسئله به گروهی از مادران که فرزندان آنان در آستانه دوران نوجوانی قرار دارند، آموزش داده شده است. در کارگاه تربیت نوجوان اندیشمند مهارت‌های درک احساسات و نظرات دیگران، درک انگیزه‌ها، یافتن راه‌حل‌های متعدد برای یک مسئله، در نظر گرفتن عواقب و نتایج امور و برنامه‌ریزی متوالی با استفاده از طرح درس‌هایی آموزش داده شده است. گروه نمونه مطالعه حاضر شامل ۹۶ نفر از مادران نوجوانانی هستند که در برخی مدارس غیرانتفاعی شهر تهران مشغول به تحصیل بوده‌اند. این مادران در پنج کارگاه آموزشی که هر کارگاه شامل ۱۰ جلسه آموزشی دو ساعته است زیر نظر مجریان مجرب آموزش دیده‌اند. این پژوهش از نوع شبه تجربی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون بدون گروه گواه است. داده‌های این پژوهش با استفاده از اجرای پرسشنامه ارزیابی خانواده گردآوری شده است. با استفاده از این ابزار کارکرد خانواده در سه عامل ارتباط، پاسخدهی عاطفی و مشارکت عاطفی در قبل و بعد از اجرای کارگاه مقایسه شده است. یافته‌ها بیانگر تأثیر این کارگاه‌ها بر بهبود عملکرد آموذنی‌ها در عامل مشارکت عاطفی است. در خاتمه، بحث و نتیجه‌گیری، کاربرد یافته‌های تحقیق، محدودیت‌ها و همچنین پیشنهادهایی برای پژوهش‌های آینده ارائه شده است.

کلیدواژه‌ها: حل مسئله، دانش‌افزایی والدین، آموزش مادران، سبک‌های فرزندپروری

مقدمه

بدون شک والدین بر رفتار فرزندان خود تأثیر دارند. این فرایند واجد ظرافت‌هایی است که موجب می‌شود افراد از خانواده‌هایی با موقعیت‌های مشابه به‌گونه‌ای متفاوت برخورد کنند. این

تفاوت‌ها، به‌ویژه در دههٔ اخیر، زمینه را برای پژوهش و طراحی برنامه‌های مداخله‌ای به منظور بهبود مهارت‌های میان‌فردی^۱ به‌ویژه مهارت‌های حل مسئله^۲ فراهم آورده است. مفروضه اصلی برنامه‌های مداخله‌ای که با هدف آموزش مهارت‌های حل مسئله طراحی می‌شوند، این است که در اصلاح رفتار، تمرکز بر فرایندهای تفکر^۳ بیش از رفتار اهمیت دارند (بیل چیک^۴، ۱۹۹۹).

موضوع حل مسئله و تصمیم‌گیری، مورد توجه بسیاری از محققان و پژوهشگران واقع شده است. یافته‌ها دال بر آنند که مهم نیست افراد در زندگی با مشکل، دردسر و گرفتاری روبه‌رو نشوند بلکه مهم آن است که در مواجهه با این‌گونه موقعیت‌ها بتوانند به شیوه‌ای صحیح عمل کنند. بعضی از افراد حتی قادر به برطرف کردن مسائل روزمره خود نیستند و در مقابل کوچک‌ترین مسئله یا انتخاب دچار پریشانی، دستپاچگی، آشفتگی و ناراحتی می‌شوند. در مقابل این گروه، افراد دیگری نیز وجود دارند که حل مسائل و مشکلات متنوع و مواجهه با موقعیت‌های چالش‌انگیز نه تنها در درون آن‌ها آشوب به‌وجود نمی‌آورد بلکه آن‌ها را به این سطح از خودآگاهی می‌رساند که نقاط ضعف خود را شناخته و برطرف نمایند. عمده‌ترین علت موفقیت این افراد آن است که به هنگام مواجهه با مشکلات و گرفتن یک تصمیم از روشی منظم و مرحله به مرحله استفاده می‌کنند، حال آن‌که افراد گروه اول فاقد این توانمندی هستند. هر مسئله یا تصمیمی ماهیتاً یک موقعیت استرس‌زا پدید می‌آورد، مادامی که فرد مسئله را به درستی حل نکرده یا تصمیم مناسبی نگرفته باشد بر شدت استرس افزوده شده و در نهایت موجب فعال شدن هیجان‌های ناخوشایند در او خواهد شد.

یکی از مسئولیت‌های والدین، آموزش تشخیص و حل مشکلات به فرزندان است؛ مشکلاتی که به‌طور مداوم به شکل‌های مختلف و از ساده تا پیچیده در زندگی ظاهر می‌شوند. در این روش والدین بدون آن‌که به اعتماد به نفس فرزندان خود خدشه‌ای وارد کنند، به آنان کمک می‌کنند که به مسائل خود بیندیشند، راه‌حل‌های مختلفی برای آن بیابند و با انتخاب بهترین راه‌حل به حل مسائل خود مبادرت ورزند. علاوه بر این کودکان یاد می‌گیرند که با مسائل و مشکلات خود به‌گونه‌ای برخورد کنند که دچار اضطراب نشوند و با شکست‌های احتمالی برخوردی مناسب داشته باشند (توورسکی و شوارتز^۵، ۲۰۰۵). بر این اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی اثربخشی آموزش روش حل مسئله بر بهبود روابط خانوادگی صورت گرفته است.

مهارت‌های حل مسئله

مهارت حل مسئله یکی از کارکردهای عالی ذهن است که اکتساب آن معمولاً به آموزش نیاز دارد. اگرچه انسان در حوزه‌های مختلف با مسائل متنوعی مواجه است، با این حال می‌توان اصولی کلی را در نظر گرفت که تقریباً در همه نوع مسائل انسانی کاربرد دارند. حل مسئله شامل مجموعه پیچیده‌ای از مؤلفه‌های شناختی^۶، رفتاری^۷ و نگرشی^۸ است. مایر^۹ (۱۹۸۳) حل مسئله را فرایند چند

مرحله‌ای^{۱۱} تعریف کرده که در آن فرد باید رابطه میان تجارب گذشته و مسئله موجود را دریابد و با توجه به آن راه‌حل مناسبی را اتخاذ کند. او سه ویژگی را برای حل مسئله مطرح کرده است: حل مسئله فرایندی شناختی است ولی از رفتار استنباط می‌شود، نتیجه فرایند حل مسئله ارائه راه‌حل است و حل مسئله مستلزم دست‌کاری یا عمل کردن براساس دانش پیشین است (فونک‌هاوسر و دنیس^{۱۱}، ۱۹۹۲).

الگوهای متفاوتی برای حل مسئله مطرح شده است. در یکی از الگوها، که به IDEAL (حروف اول مراحل حل مسئله) معروف است، پنج مرحله برای حل مسئله مطرح شده است: تشخیص مسئله^{۱۲}، تعریف مسئله^{۱۳} و گردآوری اطلاعات مربوط به آن، کشف^{۱۴} راه‌حل‌های احتمالی، عمل کردن^{۱۵} با توجه به راه‌حل‌های کشف شده و مرور مراحل گذشته^{۱۶} و ارزشیابی نتایج فعالیت‌های انجام شده (برانسفورد و استین^{۱۷}، ۱۹۸۴).

در الگویی دیگر فرایند حل مسئله در سه مرحله شرح داده شده است: بازنمایی^{۱۸} مسئله که در آن فرد دانش پیشین خود را برای شناسایی مسئله فرا می‌خواند و با توجه به شرایط هدف‌هایی را تعیین می‌کند، جستجوی راه‌حل^{۱۹} که در آن فرد برای رسیدن به هدف‌های خود راه‌حلهایی را پیدا می‌کند و اجرای^{۲۰} راه‌حل که در آن فرد راه‌حلهایی را که یافته است به کار می‌برد و نتایج را ارزشیابی می‌کند (کرکلی، ۲۰۰۳).

به نظر می‌رسد که در تمامی الگوهایی که برای حل مسئله ارائه شده‌اند مراحل یا مؤلفه‌های شناسایی مسئله، تحلیل مسئله و ارائه راه‌حل از مؤلفه‌های اصلی حل مسئله محسوب می‌شوند. هرگاه افراد در یک یا بیش از یک مرحله مشکل داشته باشند، از عهده حل مسائل بر نمی‌آیند. بنابراین در آموزش مهارت‌های حل مسئله لازم است که به این مراحل توجه شود (وی میر، لاتین و آگران^{۲۱}، ۲۰۰۱).

آموزش روش حل مسئله

مهم‌ترین اهدافی که در آموزش روش حل مسئله دنبال می‌شوند عبارتند از: (۱) آموزش چگونه اندیشیدن و نه به چه اندیشیدن، که به کودکان و نوجوانان کمک می‌کند تا بتوانند در مواجهه با مسائل درون‌فردی^{۲۲} و میان‌فردی^{۲۳} به راه‌حل‌های مختلف بیندیشند و بهترین راه‌حل را اتخاذ نمایند، (۲) پیشگیری از بروز و شدت یافتن اختلال‌های هیجانی و رفتاری^{۲۴} نظیر گوشه‌گیری^{۲۵}، افسردگی^{۲۶}، مصرف مواد مخدر^{۲۷} و پرخاشگری^{۲۸} و (۳) به‌کارگیری روش حل مسئله از سوی والدین، معلمان و سایر کسانی که با کودکان و نوجوانان سر و کار دارند.

در فرایند آموزش مهارت‌های حل مسئله یادگیرندگان با نیازها و احساسات خود و دیگران، موقعیت‌های مشکل‌ساز و راه‌های متفاوت حل آن‌ها آشنا می‌شوند و آن‌ها را به کار می‌بندند.

پژوهش‌ها نشان داده‌اند کسانی که مغلوب مشکلات می‌شوند از مهارت‌های حل مسئله اندکی برخوردارند. افرادی که از توانایی حل مسئله برخوردار نیستند به محض این‌که با مانعی برخورد می‌کنند ممکن است رفتارهای تکانشی^{۲۹} از خود بروز دهند، احساس ناکامی^{۳۰} کنند، پرخاشگر شوند یا برای پرهیز از موقعیت مشکل‌ساز گوشه‌گیر شوند. تکرار چنین موقعیت‌هایی ممکن است به ایجاد و بروز رفتارهای غیرانطباقی^{۳۱} منجر شود (شور^{۳۲}، ۲۰۰۱).

افرادی که از توانایی حل مسئله برخوردارند می‌توانند راه‌حل‌های منطقی را در مراحل متوالی برای حل مسائل خود برگزینند؛ آن‌ها می‌توانند موانع بالقوه در حل مسائل را حدس بزنند و برای رفع آن‌ها اقداماتی را در نظر بگیرند (اسپیواک و لوین^{۳۳}، ۱۹۶۳). در پژوهشی مهارت‌های حل مسئله کودکان چهار تا شش ساله که رفتارهای تکانشی یا گوشه‌گیری داشتند مطالعه شد. نتایج این مطالعه نشان داده است که این کودکان احساسات دیگران را به خوبی درک نمی‌کنند و در مواجهه با مسائل به راه‌حل‌های جایگزین و پیامدهای رفتار خود نمی‌اندیشند (شور و اسپواک، ۱۹۸۲).

کارگاه آموزشی تربیت نوجوان اندیشمند

کارگاه تربیت نوجوان اندیشمند^{۳۴} با هدف آموزش روش تربیتی مبتنی بر حل مسئله به والدین دانش‌آموزان ۸ تا ۱۲ ساله و زمینه‌سازی برای تربیت نوجوانانی اندیشمند از سوی آن‌ها طراحی شده است. در این روش والدین یاد می‌گیرند که به رفتارهای مشکل‌ساز فرزندان و مسائل و مشکلات آنان بلافاصله واکنش نشان ندهند، بلکه فرزندان را به تفکر درباره راه‌حل‌های مختلف یک مسئله و اتخاذ راه‌حل مناسب تشویق نموده و از سرزنش و تنبیه و توبیخ آنان بپرهیزند. مهم‌ترین مهارت‌هایی که در این کارگاه‌ها آموزش داده می‌شوند عبارتند از:

- درک احساسات دیگران و نقطه نظرات آنان: این مهارت به فرزندان امکان می‌دهد تا متوجه شوند که احساس و تفکر افراد نسبت به یک موضوع خاص ممکن است مشابه نباشد.
- درک انگیزه‌ها: این مهارت به فرزندان امکان می‌دهد تا برای انجام هر کاری، انگیزه و دلیل خاصی داشته باشند. هم‌چنین آن‌ها درک می‌کنند که بعضی انگیزه‌ها ممکن است آشکار نباشند.
- یافتن راه‌حل‌های متعدد: این مهارت به فرزندان امکان می‌دهد تا در مواجهه با مسائل به راه‌حل‌های متفاوت بیندیشند.
- در نظر گرفتن عواقب و نتایج امور: این مهارت فرزندان را در شناسایی پیامدها و امور مربوط به آینده یاری می‌دهد.
- برنامه‌ریزی متوالی: این مهارت فرزندان را تشویق می‌کند تا براساس ترتیبی مناسب به برنامه‌ریزی بپردازند، موانع بالقوه را شناسایی کنند و زمان‌بندی را در نظر بگیرند.

این کارگاه آموزشی دارای کتاب کاری^{۳۵} است که در آن فعالیت‌ها و گفت‌وگوهای ویژه‌ای مطرح شده است. این فعالیت‌ها و گفت‌وگوها به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند که پویایی خانواده را بهبود می‌بخشند، زمینه را برای مشارکت فرزندان در تصمیم‌گیری‌ها فراهم می‌آورند، مهارت‌های اجتماعی نوجوانان را افزایش می‌دهند و به آنان کمک می‌کنند تا احساسات و هیجانات خود و دیگران را بهتر درک کنند (شور، ۲۰۰۱).

روش

جامعه، نمونه و روش نمونه‌گیری

پژوهش حاضر از نوع شبه تجربی با طرح پیش‌آزمون - پس‌آزمون بدون گروه گواه است. گروه نمونه از نمونه‌های در دسترس و شامل ۹۶ نفر از مادران نوجوانانی است که در برخی مدارس غیرانتفاعی شهر تهران در نیمسال دوم سال تحصیلی ۸۵ - ۱۳۸۴ به تحصیل اشتغال داشتند. سن مادران بین ۳۳ تا ۵۹ سال و سن فرزندان آنان بین ۸ تا ۱۵ سال بود. در حدود ۲۸ درصد از افراد گروه نمونه، شاغل و ۷۲ درصد غیرشاغل بودند. از نظر سطح تحصیلات در این گروه، ۵۵ درصد دارای مدرک تحصیلی دیپلم و فوق‌دیپلم، ۳۴ درصد دارای مدرک لیسانس و ۱۱ درصد دارای مدرک فوق لیسانس و دکترا بودند. گروه نمونه در پی فراخوان مسئولان مدارس یاد شده در زمینه شرکت در کارگاه‌های تربیت نوجوان اندیشمند اعلام آمادگی نمودند. سپس مسئولان کارگاه‌ها طی یک جلسه آموزشی، برنامه کارگاه تربیت نوجوان اندیشمند را به شرکت‌کنندگان معرفی کردند و از آنان خواستند که در صورت تمایل در کارگاه‌های مذکور شرکت کنند و در نهایت از والدینی که اعلام آمادگی نمودند، ثبت‌نام به عمل آمد.

شیوه اجرا

با توجه به طرح تحقیق، داده‌ها در دو مرحله (قبل و بعد از اجرای کارگاه‌ها) گردآوری شدند. در این کارگاه‌ها ۱۷۵ مادر شرکت کردند که داده‌های حاصل از پرسشنامه‌های برخی از آنان به دلیل این‌که در پیش‌آزمون یا در پس‌آزمون غیبت داشتند حذف شد و در نهایت داده‌های ۹۶ پرسشنامه زوجی تجزیه و تحلیل شد.

ابزار پژوهش

در این پژوهش از ابزار ارزیابی خانواده (FAD)^{۳۶} استفاده شده است که دارای ۶۰ ماده سؤال می‌باشد (اپستین، بالدوین و بی‌شاپ^{۳۷}، ۱۹۸۳). پرسش‌های این ابزار براساس الگوی کارکرد خانواده مک‌مستر^{۳۸} (اپستین، بی‌شاپ و لوین^{۳۹}، ۱۹۷۸) طراحی شده و هفت عامل را ارزیابی می‌کند: حل

مسئله، ارتباط^{۴۰}، نقش‌ها^{۴۱}، پاسخدهی عاطفی^{۴۲}، مشارکت عاطفی^{۴۳}، کنترل رفتار^{۴۴} و کارکرد عمومی^{۴۵}. در تحقیق حاضر از ماده سؤال‌های سه عامل ارتباط، پاسخدهی عاطفی و مشارکت عاطفی به دلیل مرتبط بودن با محتوای کارگاه‌های آموزشی استفاده شده است: ارتباط، که به سبک‌های ارتباطی میان اعضای خانواده اشاره دارد. در این عامل ارتباط مؤثر ارتباطی است که به واسطه پیام‌های کلامی روشن و مستقیم برقرار می‌شود. پاسخدهی عاطفی، توانایی اعضای خانواده را در ارائه پاسخ مناسب به محرک‌های متعدد ارزیابی می‌کند. مشارکت عاطفی، به سرمایه‌گذاری عاطفی اعضای خانواده برای یکدیگر اشاره دارد.

ویژگی‌های روان‌سنجی FAD نیز مطالعه شده است. بر آن اساس همسانی درونی این ابزار بین ۰/۷۲ تا ۰/۹۲ و همبستگی نمره‌های حاصل از بازآزمایی پرسشنامه ۰/۶۶ تا ۰/۷۶ گزارش شده است. روایی پرسشنامه با بهره‌گیری از نظرات درمانگران باتجربه در زمینه خانواده‌های با کارکرد سالم و کارکرد ناسالم بررسی شده است. نتایج نشان داده‌اند که FAD توانایی تفکیک خانواده‌های با کارکرد سالم و ناسالم را دارد. همچنین همخوانی نمره‌های FAD با نمره‌های حاصل از سایر ابزارهایی که کارکرد خانواده را می‌سنجند بالا گزارش شد (میلر^{۴۶} و دیگران، ۱۹۸۵). این ابزار در ایران نیز اعتباریابی شده است. نتایج حاصل از این اعتباریابی بیانگر این است که ضریب همبستگی حاصل در بازآزمایی این ابزار در خرده‌مقیاس‌ها بین ۰/۵۶ تا ۰/۸۰ است. ضریب همبستگی حاصل از بازآزمایی برای کل مقیاس نیز ۰/۷۹ گزارش شده است. همچنین مقدار آلفای کرونباخ این ابزار در خرده‌مقیاس‌ها از ۰/۸۸ تا ۰/۹۰ متغیر بوده است. مقدار آلفای کرونباخ برای کل مقیاس نیز ۰/۹۰ گزارش شده است (زاده‌محمدی، ۱۳۸۵).

یافته‌ها

مقایسه عملکرد آزمودنی‌ها در پیش‌آزمون و پس‌آزمون با استفاده از آزمون t وابسته صورت گرفته است. نتایج بیانگر افزایش نمره‌ها در پس‌آزمون برای عامل مشارکت عاطفی است که به لحاظ آماری در سطح $p < 0/05$ معنادار است. در ضمن برای دو عامل دیگر پرسشنامه، یعنی ارتباط و پاسخدهی عاطفی، تغییرات قابل ملاحظه‌ای در پس‌آزمون مشاهده نشد. همچنین درباره تفاوت پیش‌آزمون - پس‌آزمون خرده‌مقیاس مشارکت عاطفی، اگرچه این تفاوت به لحاظ آماری معنادار است ولی چون اندازه اثر آن کم است، به لحاظ بالینی از اهمیت زیادی برخوردار نیست؛ خصوصاً اگر تصحیح بانفرونی انجام شود، این تفاوت به لحاظ آماری نیز معنادار نخواهد بود.

جدول ۱: میانگین، انحراف معیار و دامنه تغییرات نمره‌ها

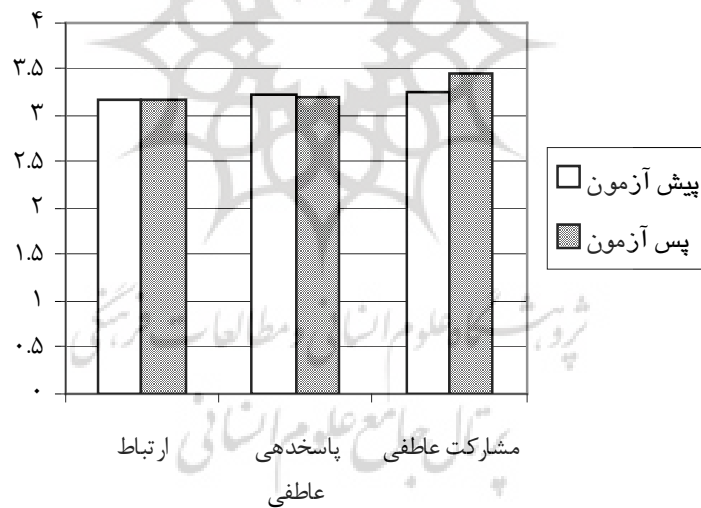
در پیش‌آزمون و پس‌آزمون

پس‌آزمون		پیش‌آزمون		عوامل
انحراف معیار	میانگین	انحراف معیار	میانگین	
۰/۱۳	۳/۱۶	۰/۱۶	۳/۱۵	ارتباط
۰/۲۶	۳/۱۸	۰/۲۶	۳/۲۲	پاسخدهی عاطفی
۰/۱۹	۳/۴۵	۰/۲۰	۳/۲۶	مشارکت عاطفی

جدول ۲: نتایج حاصل از مقایسه میانگین نمره‌ها در پیش‌آزمون و

پس‌آزمون با استفاده از آزمون t وابسته

عوامل	تفاوت میانگین‌ها	انحراف معیار	t	df	سطح معناداری
ارتباط	۰/۰۱	۰/۳۴	۰/۲۴	۹۵	۰/۸۱
پاسخدهی عاطفی	-۰/۰۴	۰/۵۰	-۰/۶۴	۹۵	۰/۵۲
مشارکت عاطفی	۰/۱۹	۰/۴۰	۲/۱۰	۹۵	۰/۰۴



نمودار ۱: مقایسه میانگین پیش‌آزمون - پس‌آزمون به تفکیک عوامل

بحث

سبک تربیتی والدین و کیفیت روابط آنان با فرزندان می‌تواند پیش‌بینی‌کننده ویژگی‌های شخصیتی، مشکلات روان‌شناختی و موفقیت‌ها یا شکست‌های فرزندان در آینده باشد. بنابراین ضرورت دارد که خانواده‌ها در زمینه اهمیت فرزندپروری و روش‌های مناسب تربیتی آموزش ببینند. آموزش خانواده یکی از مهم‌ترین راهبردهای پیشگیری از اختلال‌های دوران کودکی و نوجوانی و بهبود روابط خانوادگی است. بر این اساس پژوهش حاضر با هدف بررسی نقش آموزش روش حل مسئله در بهبود روابط خانوادگی صورت گرفته است.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان دادند که شرکت در کارگاه به افزایش مشارکت عاطفی افراد خانواده و کمک به حل مسائل یکدیگر می‌انجامد. همان‌طور که در این مقاله اشاره شده است محتوای کارگاه به‌گونه‌ای است که تعامل والدین و فرزندان را افزایش می‌دهد چرا که انجام فعالیت‌ها و تکالیف آن مستلزم مشارکت فعال والدین و فرزندان است. عدم وجود تفاوت معنادار در عوامل پاسخدهی عاطفی و ارتباط را می‌توان به نداشتن فرصت تمرین در زمینه مهارت‌های یاد شده نسبت داد. به نظر می‌رسد که بهبود روابط و پاسخدهی عاطفی در سیستم خانواده به مدت زمان بیشتری نیاز دارد. در واقع پرسشنامه FAD بلافاصله پس از پایان کارگاه اجرا شد، این در حالی است که اغلب والدین در حال ممارست با روشی بودند که با روش‌های تربیتی بسیاری از آنان مغایرت داشته و تغییر روش مستلزم صرف وقت و انرژی زیادی بود.

در ضمن مصاحبه‌های ساختارنیافته مجریان با گروهی از والدین بیانگر این بود که کارگاه‌های آموزشی فرصت تعامل والدین با فرزندان را مهیا کرده است و موجب شده آنان به روش‌های خود بیشتر بیندیشند. به‌طور کلی پژوهش‌ها نشان می‌دهند که آموزش روش حل مسئله بر بهبود سبک‌های فرزندپروری و روابط خانوادگی تأثیرگذار است، یافته‌های پژوهش حاضر نیز مؤید این مطلب است.

شور و اسپیواک (۱۹۷۸) روش حل مسئله را به مادران آفریقایی - آمریکایی آموزش دادند. نتیجه مطالعه آنان نشان داده است که پس از اتمام دوره آموزشی سبک فرزندپروری گروه به‌طور معناداری بهبود یافته و والدین از روش‌هایی چون تنبیه و تهدید کمتر استفاده کرده‌اند. علاوه بر این مهارت‌های تفکر و سازگاری کودکان آنان نیز بهبود یافته است.

مطالعات شور و هیلی^{۴۷} (۱۹۹۳) نشان داده است که آموزش روش حل مسئله به دانش‌آموزان پایه‌های تحصیلی پنجم و ششم موجب کاهش رفتارهای منفی آنان می‌شود و رفتارهایی نظیر همکاری و همدردی با دیگران را افزایش می‌دهد. با وجودی که در فرایند آموزش مهارت‌های حل مسئله به‌طور مستقیم بر مهارت‌های تحصیلی تأکید نمی‌شود، بررسی‌ها نشان داده است که نمره‌های

پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان گروه نمونه افزایش یافته است. این امر را می‌توان به تمرکز بیشتر دانش‌آموزان بر الزامات مربوط به انجام تکلیف و حضور در کلاس نسبت داد.

شور (۱۹۹۳) در یک مطالعه طولی، گروهی از کودکان خانواده‌های کم‌درآمد آفریقایی - آمریکایی را در زمینه مهارت حل مسئله آموزش داده و رفتارهای آن‌ها را در طی چند سال بررسی کرده است؛ یافته‌های او بیانگر این است، دانش‌آموزانی که در سنین ۶ و ۷ سالگی در زمینه روش حل مسئله آموزش می‌بینند در مقایسه با گروه گواه که آموزشی دریافت نکرده‌اند تا سن ۱۰ سالگی نیز رفتارهای تکانشی^{۴۸} کمتری نشان می‌دهند.

شور (۱۹۹۶) هم‌چنین رفتارهای مادرانی را که در زمینه حل مسئله آموزش دیده بودند را نیز مطالعه کرد. یافته‌های او نشان داده است کودکان آفریقایی - آمریکایی با خانواده‌های کم‌درآمد که مادرانشان در زمینه مهارت حل مسئله آموزش دیده‌اند و به روش حل مسئله با فرزندان خود گفت‌وگو می‌کنند، در مقایسه با گروه گواه مشکلات رفتاری کمتری نشان می‌دهند.

دی کویک و بویست^{۴۹} (۲۰۰۵) رابطه میان الگوهای روابط خانوادگی را با مشکلات رفتاری فرزندان بررسی کردند. یافته‌های آنان بیانگر این است که کیفیت ارتباط اعضای خانواده با یکدیگر با بروز مشکلات رفتاری در نوجوانی رابطه دارد. در الگوهای ارتباطی که به نظر فرزندان توجه نمی‌شود و آن‌ها را در مسائل مربوط به خانواده مشارکت نمی‌دهند و والدین به جای فرزندان تصمیم می‌گیرند احتمال بروز ناسازگاری فرزندان با خانواده بیشتر است.

مورتون (۲۰۰۵) تأثیر آموزش مهارت‌های حل مسئله را بر دانش‌آموزان در معرض خطر افت تحصیلی مطالعه کرد. یافته‌های او نشان داد که آموزش مهارت‌های حل مسئله بر رفتار دانش‌آموزان تأثیر دارد و خودکارآمدی آنان را افزایش می‌دهد. علاوه بر این آموزش مهارت‌های حل مسئله برخی از عوامل زمینه‌ساز افت تحصیلی را کاهش می‌دهد. مرکز کنترل یکی از متغیرهایی است که در نتیجه آموزش حل مسئله تغییر می‌کند و بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد زیرا هنگامی که مرکز کنترل دانش‌آموزان از بیرونی به سوی درونی سوق پیدا می‌کند، آنان احساس مسئولیت بیشتری می‌کنند و خود را در موفقیت‌ها و شکست‌های خود دخیل دانسته و آن را کمتر به شانس و متغیرهای بیرونی نسبت می‌دهند.

تشکر و قدردانی

از آقای طاها باستان‌فر برای همکاری در جمع‌آوری پیشینه پژوهش و تکمیل منابع تشکر بعمل می‌آید.

یادداشت‌ها

1. Interpersonal Skills
2. Problem Solving Skills

26. Depression
27. Substance Abuse

3. Thinking Processing
4. Bilchik
5. Twerski, & Schwartz
6. Cognitive
7. Behavioral
8. Attitudinal
9. Mayer
10. Multiple steps
11. Funkhouser & Dennis
12. Identify
13. Define
14. Explore
15. Act
16. Look Back
17. Bransford & Stein
18. Representation
19. Solution Search
20. Implementation
21. Wehmeyer, Lattin & Agran
22. Interpersonal
23. Intrapersonal
24. Emotional and Behavioral Disorders
25. Withdrawal
28. Aggression
29. Impulsive Behaviors
30. Frustration
31. Maladaptive Behaviors
32. Shure
33. Spivack & Levine
34. Raising a Thinking Preteen
35. Workbook
36. Family Assessment Device
37. Epstein, Baldwin, & Bishop
38. McMaster Model of Family Functioning
39. Epstein, Bishop, & Levine
40. Communication
41. Roles
42. Affective Responsiveness
43. Affective Involvement
44. Behavior Control
45. General Functioning
46. Miller
47. Shure & Healey
48. Impulsive behaviors
49. Dekovic & Buist

منابع

زاده محمدی، ع. (۱۳۸۵). بررسی مقدماتی ویژگی‌های روان‌سنجی و اعتباریابی مقیاس سنجش کارکرد خانواده (FAD). *خانواده پژوهی*، ۵، ۸۹-۶۹.

- Bilchik, S. (1999). *Minorities in the juvenile justice system*. 1999 National Report Series. *Juvenile Justice Bulletin*. Department of Justice, Washington, D.C. Office of Juvenile Justice and Delinquency Prevention, 1-15.
- Bransford, J. & Stein, B. (1984). *The IDEAL problem solver: A guide for improving thinking, learning, and creativity*. New York: W.H. Freeman.
- Dekovic, M., & Buist, K. L. (2005). Multiple perspectives within the family. *Journal of Family Issues*, 29, 4, 467-490.
- Epstein, N. B., Baldwin, L., & Bishop, D. S. (1983). The McMaster family assessment device. *Journal of Marital and Family Therapy*, 9, 171-180.
- Epstein, N. B., Bishop, D. S., & Levin, S. (1978). The McMaster model of family functioning. *Journal of Marriage and Family Counseling*, 4, 19-31.
- Funkhouser, C., & Dennis, J. (1992). The effects of problem-solving software on problem-solving ability. *Journal of Research on Computing in Education*, 24(3), 338-347.

- Kirkley, J. (2003). *Principles for teaching problem solving*. Indiana University [On-Line. Available]: http://www.plato.com/downloads/papers/paper_04.pdf.
- Mayer, R. (1983). *Thinking, problem solving, cognition*. New York: W. H. Freeman and Company.
- Miller, I. W., Epstein, N. B., Bishop, D. S., & Keitner, G. I. (1985). The McMaster family assessment device: Reliability and validity. *Journal of Marital and Family Therapy, 11*, 345-356.
- Morton, J. A. (2005). *A study to determine the influence of teaching problem solving tools to educationally at-risk high school students*. Dissertation Abstracts International Section. A: Humanities and social sciences. 66(4-A), 1266.
- Nash, D. A. (1994). The life-long learning. *Journal of Dental Education, 58* (10), 785-790.
- Shure, M. B. (2001). *I can problem solve: An interpersonal cognitive problem-solving program* (2nd ed.). Champaign, IL: Research Press.
- Shure, M. B., & Healey, K. N. (1993). *Interpersonal problem solving and prevention in urban fifth - and sixth - grader*. Paper presented at annual meeting of American Psychological Association, Toronto.
- Shure, M. B., & Spivack, G. (1978). *Problem solving techniques in childrearing*. San Francisco, CA: Jossey - Bass.
- Shure, M. B., & Spivack, G. (1980, 1982). Interpersonal problem solving as a mediator of behavioral adjustment in preschool and kindergarten children. *Journal of Applied Developmental Psychology, 1*, 29-44.
- Spivack, G. & Levine, M. (1963). *Self-regulation in acting-out and normal adolescents*. Report No. M-4531. Washington, DC: National Institute of Health.
- Twerski, R. A., & Schwartz, U. (2005). *Positive parenting*. NY: Pearson Company Inc.
- Wehmeyer, M., Lattin, D., & Agran, M. (2001). Achieving access to the general curriculum for students with mental retardation: A curriculum decision-making model. *Education and Training in Mental Retardation and Developmental Disabilities, 36*(4), 327-342.